



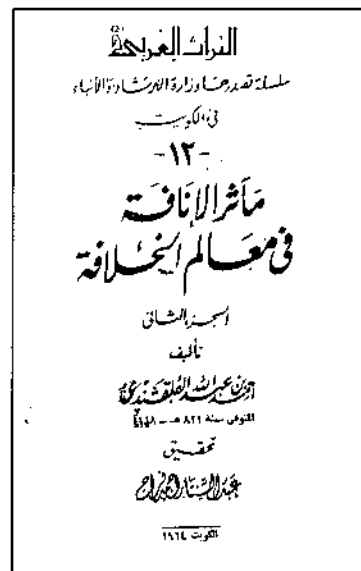
ماثر الانافه فی معالم الخلافة

اثری فراموشی شده در تاریخ خلافت اسلامی

● دکتر عبدالرسول خیراندیش
عضوهیئت علمی دانشگاه شیراز

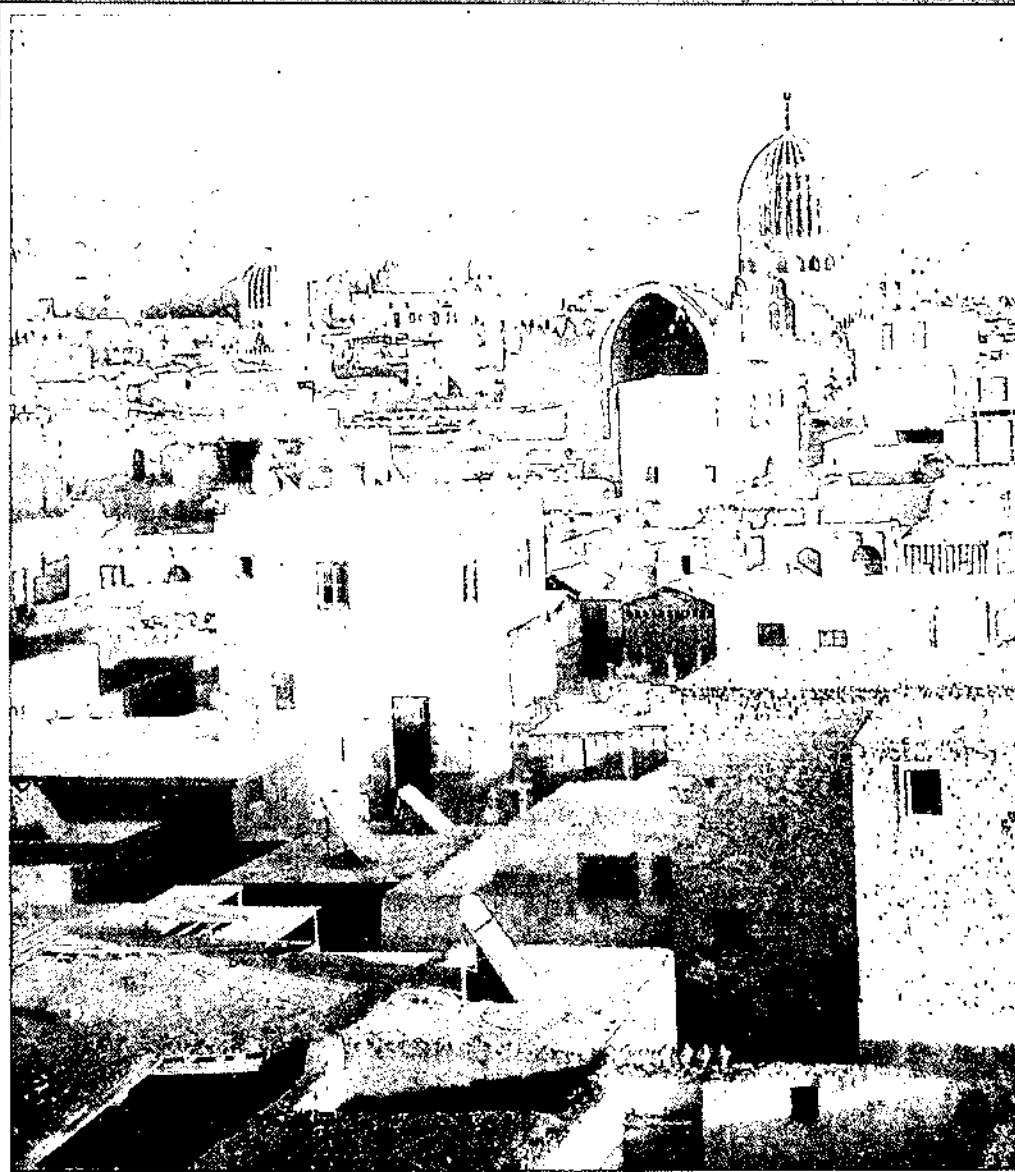
نمی‌توان به آسانی خلافت عباسی را پایان یافته تلقی کرد. خلافت عباسیان مصر از سال ۶۵۹ تا ۹۲۲ هـ. ق. عمر کرد ولی برای آنان هیچگاه قاهره و نیل جای بغداد و دجله را نگرفت و آوازه‌ای چون عصر برمکیان و افسانه‌های هزار و یک شب را نیافتند. هر چند عباسیان مصر در میان سلاطین مسلمان هند و خان‌های نومسلمان الوس جوچی متابعانی یافتند و شمشیر ممالیک. مصر توانست شام و حجاز را نیز در قلمرو خطبه و سکه آنان وارد سازد، اما حضور قدرتمند ایلخانان مغول از جیحون و سند تا مرزهای شام و فرات هیچگاه اجازه نداد، آوازه عباسیان چون روزگار پیشین بلند گردد. زیرا نه تنها جهان ایرانی یعنی قلمرو ایلخانی شرایط سیاسی جدیدی را پس از سقوط بغداد تجربه می‌کرد و نماد خلافت را امری پایان یافته می‌دانست، بلکه ممالیک نیز که از خلافت برای ستیزه‌جویی با ایلخانان بهره می‌بردند هیچگاه به درستی اجازه ندادند عباسیان مصر ابراز وجود کنند. لذا با وجود آنکه عباسیان مصر نزدیک به سه قرن ادامه حیات دادند، شباهت تام به زندانی فراموش شده‌ای یافتند که علیرغم ذکر نامشان در مراسم حج، گویی جهان اسلام یادشان را به فراموشی می‌سپرد. در حقیقت در این سه قرن هیچ تلاش واقعی برای

آخرین قرنی که جهان اسلام شاهد حضور نهاد خلافت بود، قرن نهم هجری است. پس از آن چون در اوایل قرن دهم سلطان سلیم عثمانی بر مصر سیطره یافت، خلافت نیز برچیده شد (۹۲۲ هـ. ق). پس از آن دیگر داعیه خلافت آنچنانکه در دوره تمدن اسلامی مطرح است در کار نبوده و تلاش‌های عثمانی‌ها یا خاندان هاشمی حجاز و تفسیرهایی که از تکاپوی آنان در قضیه خلافت شده است را باید می‌بحث جدیدی دانست که با صورت قدیم خلافت سخت تفاوت دارد. به هر روی تاکید و تذکر براینکه قرن نهم هجری آخرین قرنی است که خلافت در آن رونق و منزلت خود را داشت اشاره به همان صورت قدیم خلافت است و لاغیر. بعلاوه برای ناظری که در نیمه شرقی جهان اسلام به سیر حوادث آن می‌نگرد تا حدود زیادی مشکل است که بجای قرن هفتم از قرن نهم برای اشاره به پایان رونق خلافت سخن بگوید. بنابر مشهور خلافت عباسیان در سال ۶۵۶ هـ. ق / ۱۲۷۶ م. با تصرف بغداد و قتل خلیفه المستعصم به پایان رسید. حدود سه سال بعد که ابوالقاسم احمد المستنصرین الظاهر با کمک رکن الدین بیبرس بندقادر (۶۷۶ - ۶۵۸ هـ. ق / ۱۲۷۷ - ۱۲۶۰ م.)، سلطان وقت ممالیک (بحری) باردیگر خلافت عباسیان را برپا ساخت، معلوم شد



۱ خلافت عباسیان مصر از سال ۶۵۹ تا ۹۲۲ هـ. ق. عمر کرد ولی برای آنان هیچگاه قاهره و نیل جای بغداد و دجله را نگرفت و آوازه‌ای چون عصر طلایی و افسانه‌های هزار و یک شب را نیافتند

۲ در آثار مورخانی چون ابن جوزی، طبری، یعقوبی، مسعودی، ابن اثیر و دیگران در نیمه شرقی جهان اسلام مشاهده می‌شود. حتی در اثر بر آوازه‌ای چون تاریخ الخلفا نوشته سبوطی (۹۱۱-۸۴۹ هـ. ق) که در اواخر عهد عباسیان مصر نوشته شد، خلافت به مثابه خاطره‌ای دور دست تجلی می‌کند



► قاهره، آرامگاه خلفا

این اثر جنبه‌ای از جامعیت و تمامیت یافته که در انجام تاریخ عباسیان (مصر) فراهم آمده است.^۴ اما در هر حال روح کلی تاریخ‌نگاری مملوکان که شکوه عباسیان را پایان یافته تلقی می‌کند در آن غلبه تمام دارد.

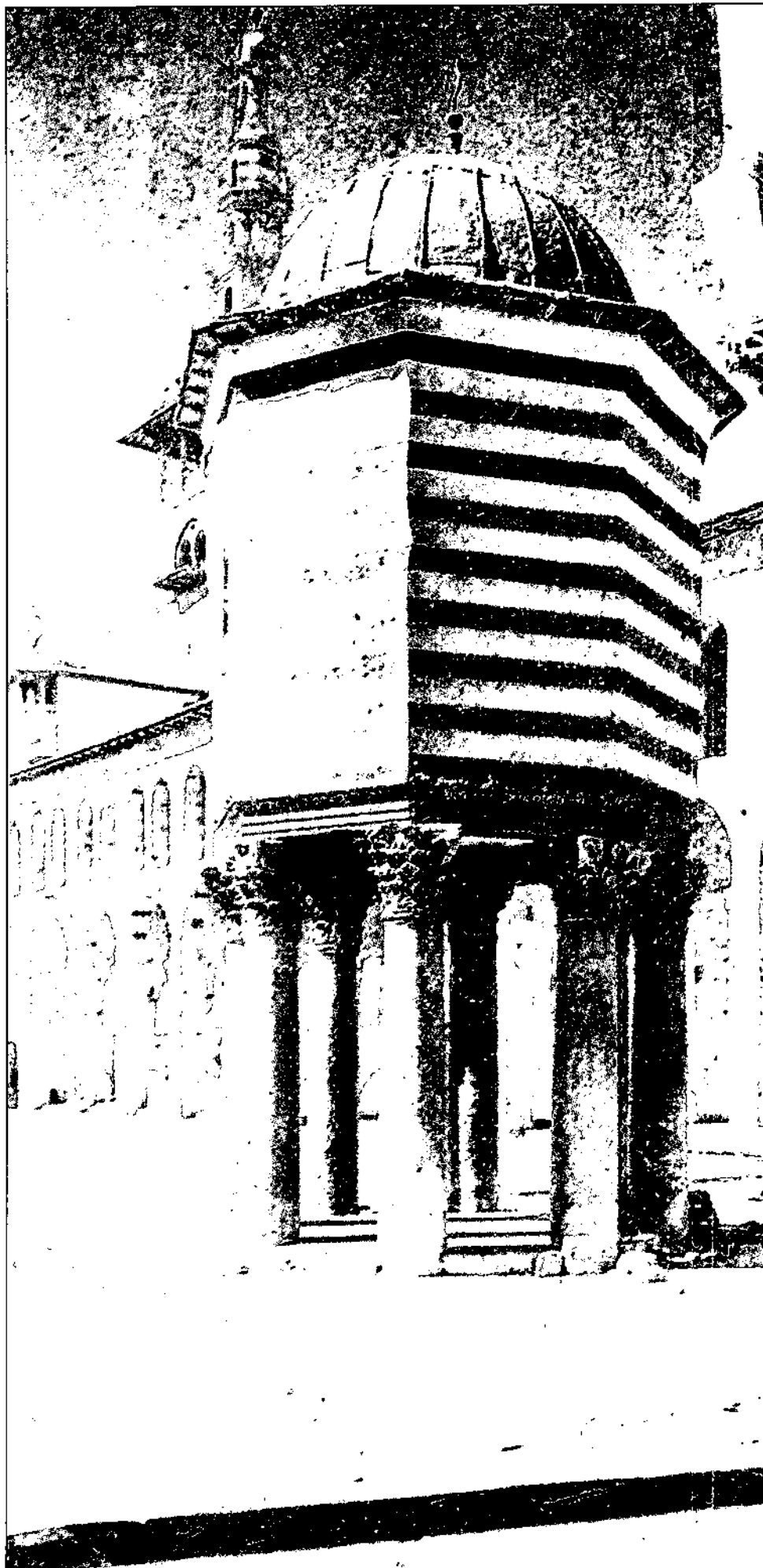
قضاوت درباره کتاب مائراالانافه فی معالم الخلافة (یادگارهای نیکوی عصر خلافت) نیز از این قاعده کلی بدور نیست. این اثر متعلق به نویسنده پر آوازه عصر مملوکان شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عبدالله قلقشندی است. قلقشندی در قلعشندی قاهره به دنیا آمد و در سال ۸۲۱ هـ. ق. گذشت. اثر معروف او صبح الاعشی فی صناعة الانشا مشتمل بر چهارده جلد است و پر حجم‌ترین مجموعه منشآت بشمار می‌آید. آثار دیگر او چون نه‌ایه الارب فی معرفة قبائل العرب و نیز کتاب فلانداالجمان در تاریخ عرب معروف و مشهور هستند. با این حال مائراالانافه فی معالم الخلافة کمتر شناخته شده و مورد توجه قرار گرفته است. چنانکه کلود کاهن در کتاب درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون وسطی^۱ و ژان سوازه در مدخل تاریخ شرق اسلامی^۲ که به انبوهی از منابع متعدد از جمله آثار قلقشندی مراجعه یا اشاره دارند هیچ‌نامی از این کتاب و فواید آن در تاریخ‌نگاری ذکر نکرده‌اند.

احیای مغنوی و صوری خلافت نیز صورت نگرفت و عباسیان در مصر همان سرنوشتی را یافتند که امویان در اندلس، عباسیان خود به روزگار شوکت و قدرت خویش، امویان اندلس را علیرغم فتوحات درخشان، تمدن با شکوه و حیات بیش از سه قرن، در گوشه انزوا و اختفای تاریخ‌نگاری مسلمانان راندند. عصر ممالیک نیز از اعصار پرشکوه تمدن اسلامی است و در قرون هشتم و نهم از آنان یادگارهای علمی قابل توجهی بخصوص در زمینه تاریخ‌نگاری باقی ماند. مقریزی، ابن خلدون، ابن تغری بردی اتابکی، ابن فضل‌الله العمری، قلقشندی و جمع کثیری دیگر که هر یک فهرست بلندی از تالیف و تصنیف دارند در عصر ممالیک و در قلمرو آنان زیسته‌اند. با اینحال تلاش‌های تاریخ‌نگاری عصر ممالیک که از پیروزی‌های درخشان بر مغولان و صلیبیون نیز مشحون است هیچگاه در خدمت رونق خلافت و احیای مغنوی آن قرار نگرفت؛ آنچنان که در آثاری چون المنظم ابن جوزی، طبری، یعقوبی، مسعودی، ابن اثیر و دیگران در نیمه شرقی جهان اسلام مشاهده می‌شود، حتی در اثر پر آوازه‌ای چون تاریخ الخلفا نوشته سبوطی (۹۱۱-۸۴۹ هـ. ق) که در اواخر عهد عباسیان مصر نوشته شد، خلافت به مثابه خاطره‌ای دور دست تجلی می‌کند شاید از این رو که

◀ در تاریخ نگاری ایرانی از
زمان استیلای مغولان،
خوانین مغول مبنای
تاریخ نگاری شدند و
مقریزی در عطف توجه به
تاریخ آنان از خطا مصون
نبوده است

۶۵۶ که خلیفه المستعصم بدستور هلاکوخان کشته شد تا رجب ۶۵۸ که المستنصر احمد بن الظاهر در مصر به خلافت برداشته شد نیز بکار برده و چون در این مدت خلیفه و خلافتی در کار نبوده آن را به عنوان یک استثناء تحت عنوان «ولایات الامصار فی هذه المدة» می نویسد یعنی بجای «خلافت» واژه «مدت» را بکار می برد.^۵ پر واضح است که قلقشندی با این روش، عباسیان را مبنای زمان شماری تاریخی خود قرار داده و سپس بر مبنای آنها نوعی تاریخ عمومی می سازد. قابل توجه است که در زمان او دیگر برای تمامی جهان اسلام خلافت مبنای زمان شماری تاریخی نبوده است. در تاریخ نگاری ایرانی از زمان استیلای مغولان، خوانین مغول مبنای تاریخ نگاری شدند و مقریزی در عطف توجه به تاریخ آنان از خطا مصون نبوده است. چنانکه واقعه عین جالوت در سال ۶۵۸ هـ را که طی آن هلاکو متحمل شکست در برابر بیبرس، فرمانروای مملوکان شد مربوط به زمان اباقا، پسر هلاکو دانسته^۶ و نیز برکه، خان مسلمان الوس جوچی را با برادرش باتو اشتباه گرفته است.^۷

از نظر زمانی کتاب مائرا لنافه فی معالم الخلافة تا سال ۷۱۹ هـ. ق. ادامه یافته که سال تالیف کتاب محسوب می شود و ایام خلافت یازدهمین خلیفه عباسی مصر المعتضد بالله است. مانند دیگر خلفا، اسم و کنیه و لقب، قدوقامت و رنگ پوست او را نیز قلقشندی برمی شمارد. بدین ترتیب ذکر سلسله خلفا پایان می یابد و مؤلف وارد فصل سوم از باب دوم کتاب می شود. در این فصل مؤلف به مشاهیر افرادی که ادعای خلافت کرده اند پرداخته است. مثل «بنی امیه» در اندلس، «عبیدیون» (سلسله ای که عبیدالله المهدی تاسیس کرد) یعنی «فاطمیان»^۸ در مصر و «حفصیون» از بقایای «موختون» در افریقیه.^۹ سپس قلقشندی به رد دعوی آنان می پردازد.^{۱۰} اینکه قلقشندی سعی در اثبات بی پایه بودن ادعای خلافت از جانب مخالفان بنی عباس دارد را علاوه بر جهات کلی و عمومی که بر آن مترتب است می توان از حساسیت چنین ادعاهایی در شمال افریقا نیز به شمار آورد. در تاریخ جهان اسلام هیچگاه داعیه خلافت در برابر عباسیان در نواحی شرقی کارساز نبوده است. بعکس در نواحی غربی قلمرو اسلامی یعنی از مصر تا مغرب الاقصی به دلیل شرایط خاص



رسوم دارالخلافه

آیت
ابوالحسن علی بن ابی طالب
شیخ
میرزا شمس‌الدین
کنتی



قلقشندی عباسیان را مبنای
زمان شماری تاریخی خود قرار
داده و سپس بر مبنای آنها نوعی
تاریخ عمومی می‌سازد. قابل
توجه است که در زمان او دیگر
برای تمامی جهان اسلام،
خلافت مبنای زمان شماری
تاریخی نبوده است

کتاب مآثر الانافه فی معالم
الخلافة (یادگارهای نیکوی عصر
خلافت) اثر نویسنده پرآوازه عصر
مملوکان، شهاب‌الدین ابوالعباس
احمد بن علی بن احمد بن عبدالله
قلقشندی، از نظر درک شرایط
خلافت در واپسین سال‌های حیات
آن اهمیت خاص دارد

از کتاب زبدة النصره یا راحة الصدور به خوبی ارزش
تحولی را که قلقشندی در کتاب خود منعکس کرده
نشان خواهد داد. تحولی که مرگ تدریجی خلافت در
عصر مملوکان تحت تاثیر ملوک را بازگو می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- کاهن، کلود: درآمدی بر تاریخ اسلام در قرون
وسطی؛ قرون یکم تا هشتم ه. ق. / هفتم تا پانزدهم
م. روش‌شناسی و عناصر کتاب‌شناسی، ترجمه دکتر
اسدالله علوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد،
۱۳۷۰.

۲- سواژه، ژان: مدخل تاریخ شرق اسلامی، ترجمه
نوش آفرین انصاری (محقق)، مرکز نشر دانشگاهی،
تهران، ۱۳۶۶.

۳- احمدبن عبدالله القلقشندی: مآثر الانافه فی معالم
الخلافة، تحقیق عبدالستار احمدفراج، التراث العربی؛ سلسله
تصدرها وزارة الارشاد و الانباء فی الکویت ۱۹۶۴.

۴- همان ج ۲، ص ۱۱۱.

۵- همان، ص ۱۰۳

۶- همان، ص ۱۲۰

۷- همان، ص ۹۲-۹۱

۸- همان، ص ۲۴۶

۹- همان، ص ۲۵۰-۲۴۸

۱۰- همان، ص ۲۵۵-۲۵۱

۱۱- همان، ص ۲۵۵ به بعد

۱۲- همان، ص ۲۶۰ به بعد

۱۳- همان، ص ۳۱۸

۱۴- همان، ص ۲۲۱

۱۵- همان، ص ۲۲۲

۱۶- همانجا

۱۷- همان، ص ۲۲۳

۱۸- همان، ص ۲۳۳

۱۹- همان، ص ۲۳۷

۲۰- همان، ص ۲۴۰

۲۱- صابی، هلال بن محسن: رسوم دارالخلافه،
ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران انتشارات بنیاد
فرهنگ ایران تهران، ۱۳۴۶

در تاریخ جهان اسلام هیچگاه داعیه
خلافت در برابر عباسیان در نواحی
شرقی کار ساز نبوده است. بعکس
در نواحی غربی قلمرو اسلامی یعنی
از مصر تا مغرب الاقصی به دلیل
شرایط خاص جغرافیایی، یعنی دور
از دسترس بودن، گستردگی
بیابان‌ها و اهمیت اقتصادی اندک و
نیز شرایط انسانی ناشی از سرکشی
بربرها و گرایش آنان به اندیشه‌های
غیررسمی حاکم در جهان اسلام،
خلافت‌های متعددی برپا شد

کیفیت تولیت الملوک الخلفاست.

در این مبحث قلقشندی چگونگی سیطره و آمریت
ملوک (سلاطین) برخلفا را بر می‌شمارد و آنرا دارای
دو حالت می‌داند. حالت اول مربوط به دوره آل بویه و
سلجوقیان بود^{۱۸}. چنانکه می‌دانیم تقریباً از اواسط قرن
چهارم تا اواسط قرن ششم عباسیان، تحت سلطه
سلسله‌های ایرانی آل بویه سلجوقیان بوده‌اند. حالت
دوم را قلقشندی مربوط دوره ممالیک می‌داند. یعنی
دوره‌ای که خلافت به مصر منتقل شد^{۱۹} و این دورانی
که قلقشندی تاکید می‌کند رسوم دگرگون و این جان
کلام اوست و در دنباله از رسوم خلافت در مصر سخن
می‌گوید. مقایسه این قسمت از مآثر الانافه با کتابی
چون رسوم دارالخلافه نوشته هلالی صابی^{۲۰} با مفرداتی

جغرافیایی یعنی دور از دسترس بودن، گستردگی
بیابان‌ها و اهمیت اقتصادی اندک و نیز شرایط انسانی
ناشی از سرکشی بربرها و گرایش آنان به اندیشه‌های
غیررسمی حاکم در جهان اسلام، خلافت‌های متعددی
برپا شد. صرفنظر از دستگاه سلطنتی و داعیه خلافت
امویان اندلس که زمانی تا شمال آفریقا نیز گسترش
یافت، ادریسیان شیعی مذهب (۳۷۵ - ۱۲۲ ه. ق.)،
بنی‌اغلِب (۲۹۶ - ۱۸۴ ه. ق.) مرابطون (۵۴۱ - ۴۴۸ ه. ق.)،
موحدون (۶۶۷ - ۵۲۴ ه. ق.)، بنی حفص (۹۴۱ - ۶۲۵
ه. ق.) و فاطمیان (۵۶۷ - ۲۹۷ ه. ق.) در تمام یا
قسمتی از تاریخ خود مدعی عباسیان بوده‌اند و در
مجموع با تشکیل خلافت‌هایی در غرب قلمرو اسلامی، آن
نواحی را از «سرزمینهای خلافت شرقی» که از مرزهای
شام تا هند و آسیا به مرکزیت بغداد گسترده بود
جدامی ساخت. اکنون عباسیان خود در نقش مخالفان
سابق خود در شمال آفریقا مستقر شده بودند و در شرایط
ضعیف و شکننده‌ای که داشتند، لازم بود به دفاعی
نومیدانه ادامه دهند.

باب سوم کتاب مآثر الانافه فی معالم الخلافة به
ذکر مکاتبات خلفا از قدیم تا زمان قلقشندی پرداخته
است. این قسمت از کتاب به اثر دیگر قلقشندی یعنی
صبح الاعشی فی صناعة الانشایهات دارد. در این
مکتوبات مسائل اصلی مربوط به بیعت و هنگام
جلوس خلفاست^{۲۱}. آدابی که در مکاتبات خلفاء وجود
داشته با دقت خاصی توسط قلقشندی در اینجا تذکر
داده می‌شود.^{۲۲}

در فصل دوم از باب دوم، قلقشندی به طبقه‌بندی
جدیدی از تاریخ خلافت براساس مقر خلفا دست می‌زند.
مباحث این قسمت شامل ایامی است که خلافت در
مدینه قرار داشت،^{۲۳} بعد به شام (دمشق) رفت و این
در دوره بنی‌امیه بوده، پس از آن به عراق (کوفه و
بغداد) در فاصله سالهای ۱۳۲ تا ۶۵۶ ه. ق. یعنی دوره
عباسیان عراق^{۲۴} و سپس نوبت به مصر می‌رسد که از
۶۵۸ تا ۹۲۲ به طول انجامد.^{۲۵} در دنباله همین مباحث،
قلقشندی استنتاج جدیدی از استقراء در تاریخ خلافت
ارائه می‌دهد یعنی به «شعار خلافت» و چگونگی آن
در ادوار گوناگون می‌پردازد.^{۲۶}

آخرین نکته‌ای که وجه ابتکاری اثر قلقشندی در
آثار الانافه بشمار می‌آید گشودن بابی تحت عنوان